قرضاوی از همگرایی با شیعه تا جای گرفتن در کنار معارضان ایران!

بلافاصله پس از اعلام خبر درگذشت شیخ یوسف قرضاوی، شخصیت‌ها، فعالان و جریان‌های گوناگون مذهبی و سیاسی جهان اسلام، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دادند و رسانه‌های گروهی و سایت‌های فضای مجازی در مصر و سایر کشورهای عربی و اسلامی به طور وسیع و گسترده‌ای آن را به شیوه‌های مختلف و متفاوت، منتشر و پوشش دادند.

شیخ قرضاوی از علمای الازهر در سپتامبر ۱۹۲۶ میلادی در روستای «صفت تراب» استان «غربیه» مصر متولد شد و دو ساله بود که پدرش را از دست داد و عمه‌اش سرپرستی‌اش را به عهده گرفت.

حفظ کل قرآن

او قبل از ۱۰ سالگی حافظ کل قرآن شد و در مدرسه عالی الازهر تحصیلات خود را ادامه داد و دوره‌های ابتدایی و دبیرستانی را با رتبه بالا گذراند، هرچند در دوران نوجوانی بازداشت شده بود؛ اما توانست با موفقیت دوره آموزش متوسطه را بگذراند و سپس وارد دانشکده اصول دین وابسته به دانشگاه الازهر شده و با رتبه ممتاز در میان ۱۸۰ نفر دانشجو، فارغ‌التحصیل شود.

در سال ۱۹۵۸ دیپلم مدرسه عالی زبان و ادبیات عربی را کسب و در سال ۱۹۷۳ مدرک فوق لیسانس علوم قرآن و سنت را از دانشکده اصول دین و سپس دکترای خود را با رتبه ممتاز از همان دانشکده با موضوع «زکات و اثر آن در حل و فصل معضلات اجتماعی» دریافت کرد.

قرضاوی، مدتی به عنوان خطیب و مدرس در مساجد قاهره فعالیت کرد تا این که سرپرستی اداره مبلغین وابسته به وزارت اوقاف مصر را بر عهده گرفت و سپس به اداره کل فرهنگ اسلامی در الازهر منتقل شد و بعد هم به عنوان ناظر بر مطبوعات در دفتر امور فنی اداره تبلیغ و ارشاد، فعالیت خود را ادامه داد.

قرضاوی چهار دختر به نام‌های الهام، سهام، اسماء و علیا و سه پسر به نام‌های محمد، عبدالرحمن و

اسامه دارد، او در سال ۱۹۶۱ به طور موقت به کشور قطر اعزام شد تا مسئولیت مدرسه عالی دینی را برعهده گیرد و نظام آموزشی آن را با تلفیق متون مفید قدیمی و متون جدید تدوین کند.

وی در سال ۱۹۷۳ دانشکده امور تربیتی دانشگاه قطر را تأسیس کرد و به وی مأموریت داده شد تا ریاست بخش مطالعات اسلامی را برعهده گیرد و آن را راه‌اندازی کند.

از سال ۱۹۷۷ میلادی در دوحه اقامت دائم داشت و با تأسیس دانشکده «شریعت و علوم اسلامی»، به عنوان رئیس این دانشکده برگزیده شد و تا سال ۱۹۹۰ این مسئولیت را عهده‌دار بود و تابعیت این کشور را کسب کرد.

دکتر قرضاوی همچنین تا پایان سال تحصیلی آن دوره، مدیر و مؤسس «مرکز مطالعات سنت و سیره نبوی» دانشگاه قطر شد و تا پایان عمر خود این مسئولیت را بر دوش گرفت.

کسب جوایز متعدد

شیخ قرضاوی جوایز زیادی را از مؤسسات بین‌المللی از جمله در سال ۱۴۱۱ هجری جایزه اقتصاد اسلامی را از بانک توسعه اسلامی، جایزه مطالعات اسلامی را از مؤسسه جهانی «ملک فیصل» در سال ۱۴۱۳ هجری، جایزه خدمات ممتاز علمی از ریاست دانشگاه اسلامی مالزی در سال ۱۹۹۶ و جایزه فقه اسلامی سلطان حسن باقیه(سلطان برونئی) را در سال ۱۹۹۷ دریافت کرد.



قرضاوی به عنوان یک فقیه و خطیب توانا و زبان‌شناس که بیش از ۱۷۰ کتاب در فقه، اصول، شریعت، تفسیر و قرآن و حدیث و سیره نبوی، تبلیغ و تربیت، اندیشه سیاسی و اقتصاد و غیره تألیف کرد که بیشتر آن‌ها به زبان‌های زنده دنیا، از جمله فارسی و کردی ترجمه و منتشر شده و در جهان، آوازه و اشتهار زیادی داشته است.

اندیشه‌های وی بر نسل‌هایی از فرهیختگان و فعالان سیاسی در جهان اسلام تأثیرگذار بوده است و می‌توان او را تأثیرگذارترین عالم اهل سنت در آن سال‌ها در جهان عرب دانست.

وی فتاوای مستحدثه زیادی را در زمینه‌های مختلف صادر کرد و دیدگاه‌هایی بی‌سابقه و جنجالی در پاره‌ای امور از جمله ازدواج موقت موسوم به «ازدواج المسیار» ارائه داد و ستاره درخشان همایش‌های بین‌المللی و شبکه‌های تلویزیونی جهانی شد.

به ویژه در برنامه شهیرِ هفتگی، زنده و اختصاصی خود یعنی «الشریعه و الحیاه: دین و زندگی» شبکه الجزیره با مخاطبان میلیونی برنامه مواجه و به پرسش‌های مذهبی مجری توانای برنامه و بینندگانی از سراسر جهان پاسخ داد که این خود موجب شهرت بی‌سابقه و فوق‌العاده وی شد.

حمایت از فلسطین و مقاومت

قرضاوی با خطبه‌های آتشین جمعه خود در بزرگ‌ترین مسجد دوحه و با تأسیس «اتحادیه جهانی علمای مسلمان» و عهده‌داری ریاست آن و نیز تأسیس شبکه «اسلام آنلاین» به زبان‌های زنده دنیا، در همان ابتدای شکل‌گیری و پیدایش فضای مجازی و نیز همسویی و همکاری با نخبگان اسلام‌گرا و ناسیونالیست‌های عرب و تشکیل نهادهای مشترک با آنان و نیز حمایت فوق‌العاده از مقاومت و حزب‌ا‌ لبنان و جنبش اسلامگرای فلسطین و صدور فتاوای منحصر به فرد مبنی بر مشروعیت اقدامات شهادت‌طلبانه جوانان فلسطینی علیه اشغالگران صهیونیست، مواضع انقلابی علیه رژیم‌های مستبد و دیکتاتور عرب، مخالفت سرسختانه با هرگونه عادی‌سازی روابط رژیم‌های عربی با رژیم صهیونیستی و مخالفت شدید با خلع حجاب اجباری بانوان در پاره‌ای از کشورهای عربی، شهره خاص و عام شد تا جایی‌که بارها و بارها سبب ایجاد تنش و قطع روابط سیاسی قطر با دیگر کشورهای عربی شد و این مواضع مورد بهره‌برداری گروه‌ها و جریان‌های سلفی افراطی در منطقه هم قرار می‌گرفت.

گرچه سالیان سال بود که قرضاوی همچون سلف خود شیخ محمد غزالی هیچ‌گونه ارتباط تشکیلاتی و سازمانی با جمعیت اخوان‌المسلمین نداشت و از پذیرش «مرشدی: رهبری» جماعت خودداری کرد، اما همچون شیخ غزالی که تدریس، هجرت و اقامت در کشورهای دیگر بر ماندن در زادگاهش را ترجیح داده بود، همچنان به عنوان یکی از نظریه‌پردازان جماعت، شمرده می‌شد.

او بر هواداران و اعضای جنبش بسیار اثرگذار بود و در حوادث بهار عربی ورود پیدا کرد، از بالای منبر الازهر و سکوی میدان التحریرِ قاهره، انقلابیون را به ادامه راه تا پیروزی نهایی سخت دعوت و تشویق کرد تا جایی‌که مقامات مصری از سال ۲۰۱۳، قرضاوی را به رهبری معنوی گروه غیر قانونی اخوان المسلمین در مصر، متهم کردند و پس از سرنگونی محمد مرسی، رئیس‌جمهور منتسب به گروه اخوان المسلمین توسط عبدالفتاح سیسی (وزیر دفاع وقت) در سال ۲۰۱۳، دادگاه کیفری قاهره در سال ۲۰۱۵ او را به اتهام مشارکت در پرونده «حمله به زندان» محکوم به اعدام کرد.

محمد مرسی، رئیس‌جمهور اسلام‌گرای سابق مصر به همراه ۱۲۹ نفر دیگر به اعدام محکوم شد که از میان آنان ۱۰۲ نفر از اعضای جنبش فلسطینی حماس و حزب‌ا‌ لبنان بودند که ۹۰ نفر از آنان متواری بودند و شیخ قرضاوی از جمله آنان بود.

در همان سال دادستان کل مصر ۳۸ اسلام‌گرای دیگر را که نام قرضاوی در میان آنان بود به اتهام سازماندهی گروه‌های مسلح که یک افسر پلیس را به قتل رسانده بودند، به طور غیابی محکوم کرد.

روابط حسنه با ایران و آیت‌ا... تسخیری

آن سال‌ها شیخ روابط بسیار حسنه‌ای با جمهوری اسلامی و شخص مرحوم آیت‌ا... تسخیری و مرحوم آیت‌ا... واعظ زاده خراسانی داشت و از این دو عالم بزرگوار تقریبی همواره به نیکی یاد می‌کرد و آنان را با انتخاب اعضای اتحادیه‌اش معاون خود قرار داده بود.

قرضاوی با اینجانب نیز و مرکز فرهنگی کشورمان در قطر که آن سال‌ها مسئولیت آن را عهده‌دار بودم، ارتباط گسترده و فوق‌العاده‌ای داشت و همین سبب شد بود به طور متوسط هفته‌ای یک بار دیدار و گفت‌وگویی با یکدیگر داشته و در بسیاری از زمینه‌ها همکاری‌های مشترکی داشته باشیم، به گونه‌ای که تصور نمی‌کنم در طول سال‌های حیات شیخ، از ایرانیان کسی به اندازه اینجانب به او نزدیک‌تر و رابطه حسنه و صمیمانه‌تری بوده باشد.



پیام ویدیویی ایشان از بستر بیمارستان که در مراسمی در هتل «ماریوت» دوحه به مناسبت تودیع و پایان مأموریت فرهنگی اینجانب در اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ برگزار شد و توسط فرزند و مدیر دفترش شیخ «عصام الدلیمه» آورده شد، بازگوی عمق این رابطه است که برای اطلاع، آن را ضمیمه این یادداشت آورده‌ام.

درگذشت شیخ «یوسف قرضاوی» و نکاتی چند

البته بازگویی خاطرات و نکات زیبا، شنیدنی، عبرت‌آمیز و در عین حال فراز و نشیب‌های این رابطه را ـ به شرط حیات ـ به زمان و مناسبت دیگری موکول می‌کنم.

اما به این دو نکته اشاره‌ای داشته باشم که با تلاش فراوان توانستم او را به کشورمان دعوت کنم و با میزبانی مرحوم آیت‌ا... تسخیری، دبیرکل وقت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، سفر بسیار موفق و تاریخی داشته باشد.

او پس از بازگشت از اولین و آخرین سفرش از ایران، با شگفتی خاصی از پیشرفت و روحیات ایرانیان تمجید می‌کرد و از گفت‌وگوهایش با علما و مراجع حوزه و دیدارهایش از اماکن زیبای کشورمان، سخن می‌گفت، گاه حتی اشاره به تأثیر تبلیغات مسموم محیط رسانه‌ها داشت که ناخواسته بر ذهن او نیز نقش نهاده بود: جمله «قرآن ایرانیان با قرآن ما و دیگر مسلمانان تفاوت ندارد»، گفتار مکرر او در جلسات خصوصی با میهمانانش پس از بازگشتش بود.

البته او با بازخوانی اشعاری که در حمایت از نهضت ملی‌شدن نفت و در حمایت از مرحوم مصدق و آیت‌ا... کاشانی خود در آن دوران سروده بود، میزبانانش را به وجد آورده بود.

شیخ تازه درگذشته، همه ساله به مناسبت سالروز «جنگ بدر» و همزمان با سالروز میلاد امام حسن مجتبی(ع) و در آستانه روز جهانی قدس، در ضیافت افطارِ باشکوهی که با حضور علما، نخبگان، دانشگاهیان و اصحاب رسانه در مرکز فرهنگی ایران در قطر برگزار می‌شد. شرکت می‌کرد و اصولا وی از مدعوین ثابت این مراسم بود و پس از اقامت نماز جماعت به امامتش، مراسم با سخنرانی اینجانب و «شیخ» و صرف افطار خاتمه می‌یافت. محور سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای این سلسله مراسم، همواره تأکید بر وحدت و همبستگی در جهان اسلام بود و انعکاس آن روز بعد بر صفحات روزنامه‌های محلی و با درج مقالات و گزارش‌های متنوع، مورد اهتمام همگان قرار می‌گرفت.

نشست علمایی با حضور شیخ قرضاوی

از آنجایی که این مراسم هرساله با عنوانی خاص نام می‌گرفت، لذا تأثیر فضای حاکم بر کلیت جهان اسلام بر نامگذاری هویدا بود. رمضان سال ۱۳۸۰، عنوانِ نشست «لَم تَنزل بَدر قائِمه و البُشری

قادِمه و ما النّصرُ الّا مِن عِندا: بدر همچنان پابرجا و نویددهنده بشارت و پیروزی از آن خداوند است».

خاطرم است که در آن سال بیان اینجانب، اشاره به این نکته داشت که مهمترین سلاحی که میتواند امنیت امت اسلامی را تأمین کند، وحدت میان همه مذاهب و طوائف است و این وحدت همواره هدف راهبردی انقلاب اسلامی از آغاز پیروزی بوده است. شیخ هم با بیان این که: «وه! امروز چه نیازمند همبستگی دلها بر محور محبت و ارادهها هستیم، به این جمله رسید که «ما نیازمند لطف خداوند و بخشش یک روزی همانند روز بدر هستیم».

شیخ که رئیس اتحادیهای موسوم به «اتحادیه جهانی علمای مسلمان» بود، همواره مورد انتقاد جریآنهای واپسگرای همکیشان خود هم قرار داشت و چنین مواضع و روابطی، از علل اساسی آماج حملات گسترده و بی امان وهابیت علیه وی بود که او را سخت متاثر ساخته بود.

روزی در منزلش، کتاب «القرضاوی فی المیزان» را که تازه توسط دستگاه مذهبی سعودیها، انتشار یافته بود، نشانم داد و با تأثری فراوان گفت: «دکتر عباس! ببین وهابیهای بی انصاف با من چه میکنند؟!»

نویسنده سعودی کتابِ مذکور، قرضاوی را به خاطر دیدگاهش نسبت به مقولههایی همچون زنان، رابطهاش با ایرانیان (و یا به تعبیر وهابیان روافض) و … سخت مورد تهاجم قرار داده بود و همین مایه دل شکستگی شیخ بود که اصل وحدت و همبستگی مسلمانان را ترویج میکرد.

سالها گذشت و حوادث و ناملایمات و درگیریهای مذهبی و طایفهای عراق و سوریه پیش آمد و به «دلایل معلوم و نامعلوم» مواضع شیخِ وحدتگرا تحولی تازه و ناباورانه یافت، به طوریکه مواضع جنجالی و خشونتآمیز وی بازتاب ناگواری در جهان اسلام و کشورمان برجای نهاد.

توصیهها و تقاضاهای مکرر همکیشان، دوستان و یاران روشنفکر و خیرخواه ایشان بی فایده بود و جلسات و گفتوگوهای متعدد مسئولان و نخبگان کشورمان با ایشان که عموماً به کارگزاری اینجانب تشکیل میشد هم مؤثر واقع نگردید.



جلسه و گفت‌وگوهای مهم و تاریخی و توجیهی هیئت اعزامی کشورمان به ریاست دکتر ولایتی در هتل شیراتون دوحه با ایشان، آخرین تلاش مان در این رابطه بود.

طراحی مناظره وحدت‌بخش و تقریبی زنده تلویزیونی ایشان با مرحوم آیت‌ا‌ هاشمی رفسنجانی در شبکه الجزیره توسط دلسوزان دو طرف، هم از سیاق طبیعی‌اش خارج و با طرح مسائل حاشیه‌ای و بر خلاف توافق اولیه، نتیجه مطلوبی به همراه نداشت.

به تعلیق درآمدن عضویت شیعیان و جدایی آیت‌ا‌ تسخیری از اتحادیه، داستان غمبار و پُر ما جرای دیگری است که شرح آن هم وقت جداگانه‌ای را می‌طلبد.

تغییر موضع و پرچمداری مخالفت با تشیع

همواره در آن دوره و پس از آن، پرسش افکار عمومی آن بود چه شده که اصل مبنایی وحدت میان طوائف و فرق که باور عمیق شیخ بود، جای خود را به ترویج نفرت داده است؟ و چه کسانی و جریان‌ها و یا رژیم‌هایی، قرضاوی را به اتخاذ چنین مواضعی واداشته‌اند و یا زمینه آن را فراهم ساختند؟! به گونه‌ای که استمرار این رویکرد، شیخ را برای مدتی پرچمدار مخالفت با تشیع در جهان اسلام کرد و به حدی که با اتخاذ شدیدترین مواضع فرقه‌ای و ی به ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی و تفرقه در صفوف امت

دامن زده شد و بسیاری را در جهان اسلام بر این باور واداشت که خونریزی‌ها و ویرانی‌های سال‌های اخیر در سوریه و عراق و لیبی، محصول موضع‌گیری‌ها و فتاوای تحریک‌آمیز و تکفیری ایشان بوده است. حتی پس از درگذشت او و طی دو روز گذشته بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی در مصر، عربستان، لبنان، سوریه و دیگر کشورها او را متهم به برانگیختن فتنه در جهان عرب کردند.

چرخش به سمت مخالفان

شاید عبرت‌آموزترین بخش این داستان، اقدام غیرمنتظره از ناحیه وی بود که به سمت دستگاه سیاسی و مذهبی همان جریانی رفت که از قضاوت آن‌ها نسبت به خود سخت برآشفته بود. این ندامت از عالمی که دارای جایگاه نزد اهل سنت نزد سعودی‌ها تا سطح درخواست عفو و بخشش، مانندی نداشت و به همان میزانی که به اعتبار وی لطمه زد، مفهوم وحدت درون اسلامی از نگاه اهل سنت حامی وی را نیز مخدوش ساخت. میزبانان وهابی و دولتمردان سعودی، با اغتنام فرصت پیش‌آمده از چرخشِ شیخ، حداکثر بهره را در واگرایی جهان اسلام و مسلمانان کسب کرده و بر طبل وهابیت تندرو در مقابل سایر نحله‌های اسلامی از جمله تشیع با آوای شیخ کوفتند.

با این همه، حکایتِ شیخ تمام نشد و پس از بحران بی‌سابقه در روابط دوحه _ ریاض، نام قرضاوی ناباورانه در صدر بیانیه ائتلاف عربی ضد قطر و لیست سیاه تروریسم، جای گرفت و حامی و بخشنده دیروزین شیخ، خصم سرسخت دوباره او شد!

در این بازی روزگار، قرضاوی نماد پیشینِ وحدت‌گرای دنیای اهل سنت که در دلدادگی به وهابیان نجد، گذشته درخشان و باور قرآنی خود را در این زمینه فدا کرده بود، در تخاصم سیاسی و رقابت‌های شیوخ درون منطقه، خویش را فنا شده‌ای سخت دژم می‌بیند. اعتماد و اطمینان شیخ به دشمنان فکری و عقیدتی دیرین و کم توجهی و زودباوری در دشمنی با منظومه مقاومتی بود که خصم را نه عرب و عجم، شیعه و سنی، وهابی و اخوانی بلکه اسرائیل می‌دانسته و می‌داند. امیدم آن بود که خداوند منان دعای شیخ را که در بخش پایانی پیام تصویری‌اش به مراسم تودیع اینجانب در هتل ماریوت دوحه پخش شد، مستجاب می‌کرد که گفته بود: «سلام ما را به برادرانمان در تهران و سراسر ایران برسانید و از خدا می‌خواهیم بار دیگر ما و شما را بر گرد آنچه موجب رضای اوست، جمع کند، ان شاء ا». آری! ما نیز همانند مرحوم شیخ یوسف قرضاوی «نیازمند روزی همانند روز بدر بوده و هستیم» تا مسلمانان بار دیگر بر گرد آنچه موجب رضای اوست جمع شوند!

خداوندا ما را بیامرز و عاقبت همه ما را ختم به خیر بفرما! آمین یا رب العالمین!